



یادداشت

تجاوز جنگی اسرائیل در خدمت تخریب کشور، سرکوب جنبش اعتراضی و تشدید اختناق و استبداد

صادق کار



تجاوز اسرائیل پس از ۱۲ روز تخریب زیرساخت های دفاعی و اقتصادی و خانه های مسکونی با دخالت ترامپ برای برقراری آتش بسی که معلوم نیست چه مدت دوام بیاورد متوقف شد.

این تجاوز در حالی فعلا متوقف شد که علاوه بر کشته و مجروح کردن بیش از پنج هزار شهروند ایرانی خسارات اقتصادی کلانی به اقتصاد کشور وارد کرد که جبران آن ممکن است سالها طول بکشد.

هزینه مالی این خسارات را نیز مردم کوچه و خیابان و کارگران هستند که باید با کسر کردن از معیشت و سفره های نیمه خالی شان بپردازند و نه حکومت.

اما ضرر و زیان این حمله تبهکارانه تنها موردی نیست که مردم باید آنها را جبران کنند. تجاوز اسرائیل و حمایت امریکا از ویرانسازی زیر ساخت های اقتصادی کشور تنها زبانی نیست که آنان به مردم وارد کردند. حملات اسرائیل در شرایطی انجام گرفت که جنبش اعتراضی گسترده ای در کشور در جریان بود که رژیم از سرکوب آن درمانده بود. جنبشی مترقی با اهدافی شریف و والا که روز به روز دامنه اجتماعی آن گسترده تر می شد و عمانعلاوه بر کارگران و بازنشستگان، معلمان، پرستاران کارکنان دولت و حتی بازنشستگان نظامی در آن حضور داشتند. از همین رو آنان افزون بر خسارت جانی و مالی تداوم و رشد جنبش اجتماعی را نیز موقتا دچار وقفه کردند.

بر خلاف تصور اسرائیل، امریکا و عوامل سلطنت طلب آنها که شعور مردم ایران را دستکم گرفته بودند و تصور می کردند مردم بعد از حملات سنگین هوایی اسرائیل به خواست آنها قیام می کنند و از متجاوزان بیگانه حمایت می کنند، چنین نشد و مردم به رغم همه ی نفرتی که از رژیم جنایتکار اسلامی داشتند، از این تجاوز حمایت نکردند و ننگ همدستی با نیرو های متجاوز خارجی را نپذیرفتند. جنبش اعتراضی موجود یک جنبش مترقی است که با نیت اهداف دولتهای دست راستی اسرائیل، جمهوری اسلامی و امریکا ناسازگار است و از چنان بلوغی برخوردار است که فریب شعارهای هیچکدام از این رژیم ها را نمی خورد.



با این وصف اما حملات اسرائیل از هر منظر که به آن اندیشه شود به زیان جنبش فراگیر مردم ایران بود و حکم بختگی را داشت که روی جنبش افتاد و در واقع به رژیم رو به زوال کمک کرد تا با استفاده از فضایی که این جنگ برایش مهیا کرده بود برای سرکوب جنبش بهره بگیرد. البته این یک وضعیت موقتی است، جنبش های مردمی اعتراضی از آنجا که جنبشهای به حق و اصیلی هستند که ریشه در مطالبات اساسی مردم دارند، دوباره سر بلند خواهند کرد و مشکلات اقتصادی جدیدی که تجاوزات اسرائیل بر کشور تحمیل کرد می تواند به اعتراضات در آینده نزدیک دامن بزند.

ظرفیت های اعتراضی با وجود جنگ در جامعه نه تنها از بین نرفته بل که بیشتر شده اند. آن عامل عمده ای که می تواند این امر را با تاخیر بیشتر مواجه کند، شکست آتش بس و به بن بست رسیدن مذاکرات بین ایران و امریکا است. این را خود مردم هوشیار کشور بعد از تجربیات غنی و لی دردناک جنگ ۱۲ روزه تشخیص می دهند و می دانند که باید حداکثر فشار را از طرق مختلف به رژیم برای رسیدن به صلح پایدار انجام دهند. ادامه سیاست نه جنگ و نه صلح که تا کنون در پیش گرفته است و تداوم بی خاصیت و پر هزینه غنی سازی در کنار سیاستهای ارتجاعی ماجراجویانه رژیم تا کنون هزینه های غیر قابل جبرانی که جنگ پرهزینه ۱۲ روزه تنها یکی از اثرات آن است، بر کشور وارد نموده و به اسرائیل و امریکا فرصت داده با استفاده از این سیاستها، با تحریم و تجاوز مانع توسعه کشور شده و زیر ساختهای آن را با حمله نظامی تخریب نمایند.

در صورت تداوم وضعیت جنگی بعد از این حملات بحران اقتصادی در کشور بدتر و به تبع آن فشار های اقتصادی و معیشتی به مردم که پیش از جنگ نیز طاقت فرسا شده بود بیشتر و سایر هزینه های زندگی نیز فزونی خواهد شد. تلاش برای برقراری صلح با توجه به اینکه یک حکومت فاسد و سرکوبگر بر کشور حاکم است، تنها نخستین قدم در راه رهایی از سلطه این رژیم است. گام بعدی احیای جنبش اعتراضی است. عدم همراهی هوشیارانه مردم با متجاوزان بد نیت برای جایگزینی دیکتاتوری سلطنتی با استبداد دینی از طریق ترکیبی از جنگ و کودتا به هیچ وجه به مفهوم دست کشیدن مردم از جایگزین کردن رژیم اسلامی با نظام جمهوری سکولار و دمکرات و فدرال نیست. حفظ یک پارچگی دمکراتیک کشور نیز بدون برسمیت شناختن حقوق گروه های قومی ملی میسر نیست. آنهایی که ظاهراً نگران سو استفاده کشورهای خارجی از نارضایتی اقوام و علیه ملیتها برای جدایی هستند باید بدانند بی اثر کردن تحریکات احتمالی خارجی تنها با پایان دادن به تهدیدات و تبلیغات سوء و ناروایی است که علیه مردم این مناطق جریان دارد و با به رسمیت شناختن حقوق مردم این مناطق قابل تامین است. اتفاقاً الان درست زمانی است که باید این مسائل را از طرق صلح آمیز حل و فصل کرد

تیر ۱۴۰۴

نه به جنگ و استبداد آری به صلح و آزادی

تجاوز دولت جنایتکار اسرائیل به ایران را محکوم می کنیم



تحول اندیشه درباره فقر: بررسی تعاملات بخش نهم

Lyn Squire و لین اسکوائر Ravi Kanbur نوشته راوی کانبور



از روابط مکانیکی تا سیاست‌گذاری 3.3

جست‌وجوی یک پیوند مکانیکی میان نابرابری و درآمد احتمالاً ثمربخش نخواهد بود؛ چرا که در این باره تجربیات بسیار متفاوتی وجود دارند. به علاوه چنین رویکردی به نگاهی برای سیاست‌گذاری نیز منجر نمی‌شود. هم رشد اقتصادی و هم نابرابری، حاصل سیاست‌های اقتصادی و ظرفیتهای نهادی اند و البته تحت تأثیر روندها و شوکهای بیرونی قرار دارند. افزون بر این، اکنون ادبیات تجربی وسیعی در باره دامنۀ عواملی که بر رشد اثر می‌گذارند، وجود دارد، و البته ادبیات محدودتری نیز در باره عوامل مؤثر بر نابرابری تولید شده است. باینحال عجیب است که تحلیلگران هنگام بررسی همزمان رشد و نابرابری، معمولاً به دنبال پیوندهای مکانیکی بوده اند و نقش سیاست‌گذاری را تا حد زیادی نادیده گرفته اند؛ و زمانی هم که نقش سیاست را بررسی کرده اند، اغلب به صورت جداگانه به رشد و نابرابری پرداخته اند. در حالی که از منظر سیاست‌گذار، نکته کلیدی آن است که سیاستها چگونه بر هر دو عامل، یعنی رشد و نابرابری، تأثیر می‌گذارند.

سیاست‌هایی که با هدف کمک به تهیدستان تدوین می‌شوند، باید پاسخگوی این سؤال باشند که چگونه می‌توان همزمان رشد را افزایش داد و برابری را بهبود بخشید، یا حداقل چگونه می‌توان سیاست‌های اهمیت (Squire) و اسکوائر (Lundberg) فقرزدائی، تأثیرات زاینده نابرابری رشد را کاهش داد. لوندبرگ بررسی تأثیر سیاستها بر هر دو متغیر رشد و نابرابری را نشان می‌دهند. آنها بر پایه تحقیقات موجود معادلات "استاندارد" جداگانه‌ای را برای رشد و نابرابری، پیشنهاد می‌کنند. این رگرسیونها یک متغیر مشترک، یعنی آموزش، را آشکار می‌کنند که در هر دو معادله دارای اهمیتی بامعناست. آموزش به نوعی با یک بده بستان همراه است؛ موجب کاهش رشد می‌شود، و نابرابری را تخفیف می‌بخشد. این یافته مستقیماً نشان می‌دهد که بررسی جداگانه رشد و نابرابری از منظر سیاست‌گذاری می‌تواند گمراه کننده باشد.

برآورد مدل‌های استاندارد جداگانه نشان می‌دهد که سه متغیر - درجه باز بودن اقتصاد، آزادیهای مدنی، و توزیع زمین - تنها برای یکی از دو متغیر رشد یا نابرابری معنادار اند. این نکته حاکی از آن است که سیاست‌گذار فضای زیادی برای انتخاب بسته ای از سیاستها را دارد که می‌تواند به هر دو هدف، یعنی رشد و برابری، خدمت کند. اما این سه متغیر به صورت فرضی، متقابلاً منحصر به فرد در نظر گرفته شده‌اند لوندبرگ و اسکوائر در تحقیقی دیگر باز رگرسیونهای استاندارد را اعمال می‌کنند، اما این بار همه متغیرها را در هر دو معادله وارد می‌کنند. در مدل مشترک، توزیع زمین و آزادیهای مدنی همچنان متغیرهایی متقابلاً منحصر به فرد باقی می‌مانند، اما باز بودن اقتصاد اکنون به عنوان یک بده بستان ظاهر می‌شود؛ رشد را افزایش می‌دهد ولی برابری را تضعیف می‌کند. آنها نتیجه می‌گیرند که حداقل در این مدل‌های ساده، تحلیل



مستقل رشد و نابرابری می‌تواند نتایجی گمراه کننده، یا در هر حال ناقص، برای سیاست‌گذاری به بار آورد. با این حال، تحقیقات آنها همچنین نشان می‌دهند که حتی هنگام تحلیل مشترک رشد و نابرابری نیز، احتمالاً برخی متغیرهای متقابلاً منحصر به فرد باقی خواهند ماند، و این به سیاست‌گذار درجه‌ای از انعطاف‌پذیری می‌دهد.

لوندبرگ و اسکوایر همچنین تعیین مشترک رشد و نابرابری را در چارچوب‌هایی واقع‌گرایانه‌تر بررسی کرده‌اند. در این تحلیل، باز بودن اقتصاد، عمق مالی، و بازتوزیع زمین، به عنوان سیاست‌هایی ظاهر می‌شوند که در انواع مشخصات مختلف، به طور مستمر رشد را افزایش می‌دهند. آنها دریافتند که به استثنای قابل توجهی به نام "باز بودن به روی تجارت"، این سیاست‌ها به بهبود برابری نیز کمک می‌کنند، گرچه این نتایج در تمام مشخصات معتبر نیستند و اثر کمی دارند. در واقع، یک نتیجه‌ی کلی از این تحلیل آن است که رشد، نسبت به نابرابری، بسیار بیشتر به مداخلات سیاست‌گذارانه حساس است. برای مثال، کشش رشد نسبت به شاخص باز بودن منفی 0.33 است؛ در حالی که کشش نابرابری نسبت به آن 0.01 است. در هیچ موردی، تأثیر یک متغیر بر نابرابری بیشتر از تأثیر آن بر رشد نیست. این یافته با تجربیات تاریخی نیز سازگار است: نرخ‌های رشد بسیار نوسان‌پذیرتر از نابرابری‌اند.

این نتایج اهمیت تحلیل همزمان رشد و نابرابری را برجسته می‌سازند. عملکرد قوی رشد همراه با کاهش حتی جزئی در نابرابری، می‌تواند تأثیر چشمگیری بر درآمد تهیدستان داشته باشد. شواهد تاریخی نیز این دیدگاه را تأیید می‌کنند. داده‌های مربوط به اوایل دهه 1960 تا اوایل دهه 1990 نشان می‌دهند که هر دو کشور اندونزی و تایوان رشد سریعی را تجربه کرده‌اند، بدون آن که نابرابری در آنها وخیم‌تر شده باشد. در هر دو کشور نابرابری کاهش یافت ولی این روند از لحاظ آماری معنادار نبود. طی این دوره، یک پنجم فقیرتر جمعیت در اندونزی، سالانه به طور متوسط 4.8 درصد افزایش درآمد را تجربه کردند؛ و در تایوان حتی بهتر: رشد سالانه 5.8 درصد برای فقیرترین پنجم.

درک سیاست‌ها و راهبردهای توسعه این کشورها می‌تواند راهنمای ارزشمندی برای سایر کشورها باشد. گزارش توسعه جهانی بانک جهانی در سال 1990 بر چند عامل تأکید می‌کرد: محیط اقتصاد کلان باثبات (برای تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی)، عدم تحریف زیاد در قیمت‌های نسبی بخشی (برای جلوگیری از تبعیض علیه بخش کشاورزی)، بازارهای عوامل نسبتاً بدون اعوجاج (برای جلوگیری از تولید سرمایه‌بر)، و تأمین زیرساخت‌های عمومی، به ویژه در مناطق روستایی (برای جلوگیری از جانبداری شهری). یکی دیگر از عوامل بنیادین در موفقیت این کشورها، تأکید آنها بر توسعه انسانی بود. آنها سرمایه‌گذاری سنگینی در آموزش و بهداشت جمعیت خود انجام دادند، هم به عنوان عامل کمک کننده به رشد، و هم به عنوان هدفی مطلوب در ذات خود. ما در بخش بعدی، این بُعد اضافی از فقر را با جزئیات بیشتری بررسی خواهیم کرد.

تیر ۱۴۰۴ ۶

اتحاد رمز پیروزی است!

متحد و متشکل علیه فقر و استبداد برای نان و آزادی!



تصمیم به حذف بخش دیگری از کارگران مشمول قانون کارهای سخت و زیان آور توسط اتاق بازرگانی

صادق



در شرایطی که سندیکاها و تشکلهای کارگری مستقل ممنوع فعالیت هستند و رهبران و اعضای آنها به صرف فعالیتهای صنفی بازداشت و محاکمه و به زندانهایی تا ۸ سال محکوم می شوند، تشکلهای کارفرمایی مانند اتاق بازرگانی نه تنها آزادانه فعالیت دارند بلکه در همه ی نهادهای قانون گذاری و اجرای یا مشارکت دارند و یا از بالای سر نهادهای رسمی قوانین کار را تغییر و برای اجرا آن را به نهادهای همچون تامین اجتماعی و وزارت کار ابلاغ می کنند.

عجیب اینکه نهادهای مذکور نیز با وجود اینکه می دانند تغییر قوانین در یک سازمان کارفرمایی خلاف مقررات و خارج از حوزه وظایف اتاق بازرگانی است دستورات آنها را پذیرفته و به اجرا می گذارند و حتی به اعتراض تشکلهای به اصطلاح کارگری دولتی وقعی نمی گذارند.

در مجلس نیز قانونی که مورد تأیید روسای اتاق بازرگانی نباشد از تصویب مجلس و شورای نگهبان نمی گذرد. یکی دیگر از مراجع مورد رجوع اتاق بازرگانی دیوان موسوم به عدالت اداری است که هیچگاه جواب رد به درخواستهای اتاق برای بی اعتبار کردن قوانین کار نمی دهد و رابطه دیوان با اتاق کم شباهت به دو دل داده نیست.

برای مثال تفسیر بند دوم ماده ۷ قانون به درخواست اتاق توسط دیوان یکی از علل اصلی گسترش قراردادهای موقت کار است که ۹۷ درصد کارگران را برای ابد از رسمی شدن محروم و نیمی از مزایا و دستمزد کارگران قرارداد موقت را به نفع کارفرمایان مصادره کرده است. این دیوان برای سرمایه داری رانتخواه حکومتی متشکل در اتاق بازرگانی حکم مشکل گشا را دارد.

اخیرا اتاق بازرگانی با اجازه خودش بطور یک طرفه تصمیم به تغییر آیین نامه مشاغل سخت و زیان آور را گرفته و قصد نموده تا شماره دیگری از کارگران مشمول این قانون را زیر عنوان "پیشنهاد" حذف و با یک فرمان سخت و زیان آور بودن قوانین مربوطه را لغو نماید.

مشاغلی که اولیای اتاق تصمیم به حذف آنها از شمول آیین نامه مشاغل سخت و زیان آور گرفته اند عبارتند از مشاغل مربوط به معادن، حمل و تفکیک زباله، ذوب فلزات، حفار و دباغ، غسال، آتش نشان، کار در ارتفاع،



مشاغل بخش کشاورزی و دامداری که با موارد شیمیایی و سمی در ارتباط هستند و کادر درمان و "پرستاران

در میان این مشاغل حتی یک مورد را نمی شود یافت که سخت و زیان آور و غیر بهداشتی و فرساینده نباشند. اما بحث این جماعت سخت و زیان آور بودن و نبودن نیست. بحث آنها بر سر سود مضاعفی است که با انجام این تغییرات به جیب می زنند. طبق قانون که آن هم مدتی پیش به درخواست آنها توسط دولت "عدالتخواه" رئیسی انجام گرفت مدت اشتغال درکارهای سخت و زیان آور از ۲۰ سال به ۲۵ سال افزایش داده شد و یک سری از مشاغل بکلی از شمول قانون خارج شدند. ظاهراً حذف آن مشاغل آقایان را راضی نکرده که حالا تصمیم به حذف شمار دیگری از شمول قانون گرفته اند. در مورد مواردی که حذف نشده اند نیز بسیاری از آنها از پرداخت سهم ۷ درصدی حق بیمه مربوط به مشاغل خودداری می کنند تا مانع اجرای آن در عمل شوند. هم اکنون عده زیادی از این کارگران هستند که مدت ۲۵ سال کارشان به پایان رسیده ولی بعلت اینکه حق بیمه هایشان بطور کامل پرداخت نشده تامین اجتماعی آنها را بازنشسته نمی کند.

از نظر اتاق سرمایه داران حریص رانتخواه کارگر باید تا نفس دارد با مزد و مزایای اندک و شرایط دشوار در شرایط سخت و زیان آور برای سلامتی اش برای آنها ارزش اضافی ولو به قیمت جان و سلامت اش بیافریند.

البته اینها عادت دارند هر از چندی یک بار بخشی از ته مانده قانون کار را تغییر دهند و تا کنون هر جا دست گذاشته اند، کسی دستشان را پس نزده است، آخر مگر نه این است که صاحبان واقعی قدرت در این کشور بلازده همیشه همین ها بوده اند؟ شک نکنیم تا زمانی که طبقه کارگر متحد و متشکل و مستقل نشده باشد وضع اگر بدتر نشود بهتر نخواهد شد. سر و صدای ظاهری آن چند تشکل سر سپرده و نوکر صفت صاحبان قدرت هیچ تغییری در وضع موجود نخواهد داد

کمیته های اعتصاب را در کارخانه ها و ادارات تشکیل دهیم!

اتحاد، اعتراض، نبرد تا رهایی!

از مبارزه زنان علیه تبعیضات جنسی و برای برابری حمایت کنیم!



پیام کنگره چهارم حزب چپ ایران به کارگران و مزد حقوق بگیران



کنگره چهارم حزب ما در شرایطی برگزار شد که کشور با بحران‌های متعدد رژیم ساخته دست به گریبان است و حکومت از مهار و تعدیل بحران‌ها مستاصل مانده است. حکومت تلاش دارد با تشدید آهنگ سیاست شوک درمانی، فریز کردن دستمزدها، آزاد سازی قیمت‌ها، حذف یارانه کالاهای اساسی و کوچک کردن سفره‌های مردم و گسترش فقر هزینه‌های سرسام آور و فزاینده دستگاه سرکوب و ماجراجویی‌های پرهزینه و کسری بودجه خود را تامین کند.

اعمال این سیاست‌ها و برنامه‌ها در کنار فساد ساختاری و نا کارآمدی دستگاه دولتی و برقراری استبداد و اختناق عملاً بیش از ۸۰ درصد جمعیت کشور را زیر خط فقر رانده و آن‌ها را مقابل رژیم قرار داده و با خود موجی سرکش از نارضایتی و اعتراضات فزاینده را که تا قبل از جنگ هر روز که می گذشت خروشان‌تر می شد، به وجود آورده بود. در چنین وضعیتی طبیعی بود که شما مزد و حقوق بگیران و تهی دست شدگان که بیشترین پیشینه مبارزاتی را داشتید و بیشترین رنج را از سیاست‌های نئولیبرالیستی و عدالت‌ستیزانه حکومت می‌برید و شدیدتر از بقیه تحت فشارهای معیشتی قرار دارید، بی‌سابقه‌ترین اعتراضات را رقم بزنید.

حزب چپ ایران که از لحاظ اجتماعی تکیه بر نیروی کار و زحمت دارد و در عمل و برنامه خود تامین حقوق و رفاه کارگران و مزد و حقوق بگیران و سایر تهی‌دستان شهری و روستایی و استقرار عدالت اجتماعی و دموکراسی را در صدر برنامه خود قرار داده است و برای آن‌ها مبارزه می‌کند، از بدو تاسیس حزب تا کنون در این راه فعالیت و مبارزه کرده است. حمایت و همراهی از مبارزات شما همواره بخش مهمی از فعالیت اصلی حزب ما بوده است. در سند مصوب کنگره چهارم حزب چپ حمایت و تعهد حزب چپ در این مورد به صراحت مورد تأیید و تأکید مجدد قرار گرفته است.

حزب چپ نیز چون شما زحمتکشان، مخالف سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی، مخالف خصوصی‌سازی‌های رانتی و غارتگرانه، مخالف حذف یارانه‌ها، مخالف سیاست‌های شوک درمانی، مخالف مقررات زدایی از مناسبات مابین کار و سرمایه، مخالف سرکوب سندیکاها و تشکلهای کارگری و اعتصابات، مخالف قراردادهای اسارت‌بار موقت کار، مخالف حضور شرکت‌های واسطه‌ای و دلالی در بازار کار، مخالف هر نوع تبعیض و نابرابری جنسی و جنسیتی، ملی، نژادی و مذهبی، به‌ویژه مخالف تبعیضات وسیع و مضاعفی است که علیه زنان در محیط‌های کار به‌طور سیستماتیک و هدفمند از طرف حکومت و کارفرمایان پیش برده می‌شود. هم چنین، مخالف پولی سازی و خصوصی سازی آموزش و درمان، مخالف کار کودک و مخالف



تعدیل اکثر کارگران مشاغل سخت و زیان آور از شمول قانون بازنشستگی مربوطه، مخالف محروم کردن کارگران ساختمانی از بیمه و تامین اجتماعی، مخالف منجمد سازی حقوق و دستمزدها است و علیه آنها دوش به دوش شما مبارزه کرده و خواهد کرد. ما بر این باوریم که مبارزه موثر علیه این بی عدالتی‌های ستمگرانه بدون متشکل شدن طبقه کارگر و زحمتکشان در اتحادیه‌ها، شوراهای سازمان‌های کارگری دیگر، میسر نیست به همین جهت از شما دعوت می‌کنیم در این راه بیشتر از پیش کوشش کنید.

رفقای زحمتکش و محروم از رفاه و آزادی و عدالت، تجاوز نظامی اسرائیل و آمریکا درست در شرایطی رخ داد که مبارزات شما و اکثر گروه‌های اجتماعی در اوج خود بود. خیابان‌ها و میدانی شهرهای کشور هر هفته مملو از اعتراضات بازنشستگان، کارگران، پرستاران، معلمان و سایر گروه‌های شغلی مزد و حقوق بگیر بود. تجاوز اسرائیل و آمریکا و تخریب وحشیانه و بی‌رحمانه زیر ساخت‌های اقتصادی و واحدهای تولیدی به همراه بسط استبداد و سرکوب توسط حکومت به بهانه شرایط جنگی و همچنین تصمیم درست و هوشیارانه خود شما برای جلوگیری از تحمیل یک دیکتاتوری تازه از طریق جنگ و کودتا توسط قدرت‌های خارجی، وقفه‌ای در مبارزات شما بوجود آورد. حالا که این مسائل تا حدودی رفع شده‌اند، باید برای تامین خواسته‌ها و برقراری آزادی و عدالت اجتماعی و اعتراض به حکومتی که ناکارایی خود را در برخورد با تجاوز خارجی نیز اثبات کرد. اعتراضات را از سر بگیرید.

تجربه جنگ ۱۲ روزه اهمیت مبارزه با جنگ و جنگ افروزان و دفاع از صلح پایدار را و این‌که بازندگان و قربانیان اصلی هر جنگی مردم عادی و به‌خصوص زحمتکشان و تهی‌دستان هستند را اثبات کرد. راه برقراری صلح پایدار و جلوگیری از جنگ حضور سازمانیافته و متشکل شما در صحنه هم برای پیشبرد مطالبات اقتصادی و آزادی‌های اساسی و هم جلوگیری از جنگ است. جنگ ۱۲ روزه به روشنی نشان داد با وجود جنگ، دشوار می‌شود مبارزه برای مطالبات اقتصادی و آزادی را پیش برد.

برای مبارزات مشترکمان علیه استبداد و بی عدالتی و برقراری دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی آرزوی کامیابی می‌کنیم.

کنگره چهارم حزب چپ ایران

خرداد ۱۴۰۴ - ژوئن ۲۰۲۵

بیشترین صدمات جنگ متوجه زنان است

هایده مغیثی



حمله‌ی نظامی اسرائیل و پس از آن آمریکا به ایران، کشتار غیر نظامیان و نابودی عامدانه‌ی زیرساخت‌های کشور، با نیت ضعیف‌تر کردن و به زانو درآوردن نظام سیاسی حاکم و قابل‌سلطه ساختن ایران، و پاسخ‌های



موشکی هرچند به مراتب ضعیف‌تر و ناکارآمدتر حاکمیت، کشور را درگیر جنگی ویرانگر و فوق‌العاده خطرناک کرده است. جنگ ادامه دارد، زیرا نتانیاهو که هم‌اکنون به حکم دادگاه بین‌المللی لاهه تحت تعقیب است و در کشور خودش نیز به‌خاطر سوءاستفاده‌های مالی پرونده‌ای باز دارد که به مجرد سقوط دولت‌اش به جریان خواهد افتاد، برای بقای خودش و منحرف کردن توجه از جنایاتی که با خونسردی کامل در غزه انجام می‌دهد، به جنگ نیاز دارد. در این راه نیز با زیرکی فراوان و با کمک صهیونیست‌های امریکایی موفق شد که امریکا را وارد جنگ کند. با این حال نمی‌توان فراموش کرد که نظام حاکم در ایران نیز که از فردای انقلاب نابودی اسرائیل را اولویت شماره یک جمهوری اسلامی دانسته و در آن جهت کوشیده در وقوع جنگ نقش اساسی داشته است.

جنگ در همه حال و در همه جا، حتی درجنگ ضد استعماری و رهائی‌بخش، با کشتار و ویرانی و بی‌خانمانی مردمی همراه است که ضرورتاً در دشمنی متقابل طرفین درگیر و در منافع سیاسی و اقتصادی جنگ نفعی ندارند. تحولات تکنیکی در ابزار کشتار در جنگ‌های به اصطلاح مدرن و سرعت و شدت نابودی زیرساخت‌ها و کشتار بی‌شمار افراد غیرنظامی ابعاد متفاوتی به تجربه‌ی جنگ می‌دهد. تکیه‌ی من در این نوشته بر نکته‌ای است که رئیس سابق دفتر زنان سازمان ملل در یک جمله بیان کرده: «زن‌ها هزینه‌ی جنگ‌هایی را می‌پردازند که مردها عامل آن‌ها هستند»

در همین زمینه به‌جا است یاد کنیم از ویرجینیا وولف، نویسنده‌ی نامدار انگلیسی، که در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم با اشاره به نظامیگری، ناسیونالیسم و فاشیسم حاکم بر ذهنیت و سیاست‌ورزی مردان کشور خودش، انگلستان، و سایر کشورهای اروپایی که آماده‌ی جنگ می‌شدند نوشت: «می‌خواهم به‌طور عقلانی و آگاهانه این نکته را تفهیم‌تان کنم که شما نه برای ارضای غریزه‌ی من یا دفاع از من، بلکه برای ارضای غریزه‌ای می‌جنگید که من ندارم، برای کسب منفعی می‌جنگید که من در آن سهم نبرده و احتمالاً سهم نخواهم بود. به‌عنوان زن، من وطن ندارم. به‌عنوان زن، جهان وطن من است.» او خطاب به زنان نوشت، خود را از زنجیر غرور و وفاداری‌های غیر واقعی، غرور ملی، غرور مذهبی و خانوادگی آزاد کنند.

کسی در این نکته تردید نمی‌کند که جنگ و انواع دیگر درگیری‌های نظامی، دشمن امنیت، رفاه، پیشرفت و کرامت انسانی است. اما آیا زنان به‌طور مضاعف عوارض جنگ را تجربه نمی‌کنند؟ پاسخ را می‌توان در آمار و ارقام، گزارش‌های جنگی و بررسی‌های سازمان‌های کمک‌رسانی بین‌المللی یافت. به‌طور نمونه، به گزارش دفتر زنان سازمان ملل (۱۹ ماه مه ۲۰۲۵)، از ماه اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون ۲۸ هزار زن و دختر (یعنی در هر ساعت یک زن و یک دختر) بر اثر حملات ارتش اسرائیل در غزه کشته شده‌اند و این آمار شامل ۲۰ هزار نفری نیست که از آغاز تهاجم اسرائیل به غزه جزء گم‌شده‌گان محسوب می‌شوند یا زیر آوارها مدفون شده‌اند. کمیسیون می‌گوید ۷۰٪ کشته‌شدگان حملات اسرائیل زنان و کودکان هستند. در (O.H.C.R.) حقوق بشر سازمان ملل حقیقت تعداد زنان و کودکانی که تنها در سال ۲۰۲۴ توسط ارتش اسرائیل کشته شده‌اند بیشتر از هر نازعه‌ی دیگری در جهان در دو دهه‌ی گذشته بوده است. از کل ۱.۹ میلیون جمعیتی که از مسکن‌شان رانده شده‌اند یک میلیون نفر زن هستند. همچنین، به گزارش آکسفام، در طول دو سال و نیم جنگ داخلی در سوریه، ۱۱،۴۲۰ کودک جان خود را از دست دادند، و در جریان درگیری در مناطق مورد نازعه‌ی اتیوپی بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۲ زنان زیادی نه در جبهه‌ی جنگ، بلکه زیر بمباران‌ها یا به‌علت قحطی جان خود را (از دست دادند (۱۵٪ کشته‌شدگان).



اما نکته‌ی مورد تأکید این نوشته این است که هزینه‌ی جنگ‌ها برای زنان و کودکان تنها محدود به رقم بالای کشته‌شدن نیست. یعنی خسارات جنگ‌ها بر جنبه‌های دیگری از زندگی زنان، تنها به خاطر زن بودن تأثیر می‌گذارد که لزوماً مورد توجه آمارگیران و تحلیل‌گران قرار نمی‌گیرد. نخستین نتیجه‌ی جنگ و درگیری‌های نظامی به هر شکل این است که امنیت و رفاه زنان به آخرین اولویت طرف‌های درگیر تبدیل می‌شود و نیازها و احساسات و حقوق زنان به‌آسانی زیر پا گذاشته می‌شود یا مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. در نتیجه، امنیت و حتی بقای زنان به امری نامعلوم و غیر قابل پیش‌بینی و ثانوی تبدیل می‌شود. به‌علاوه زنان که در جنگ و در صلح مسئولیت حفظ و مراقبت از کودکان، سالخوردگان و بیماران و جابه‌جایی و تهیه و تأمین نیازهای بلافاصله‌ی آنها را به عهده دارند، این وظیفه را اغلب به قیمت گذشتن از نیازها و امنیت و جان‌شان به انجام می‌رسانند. کافی است اشاره کنیم در نواحی از آفریقا و آسیا که دسترسی به آب مستلزم حمل آن از فاصله‌های دور است و زنان و دختران وظیفه‌ی حمل آب را به‌عهده دارند، به قول یکی از نمایندگان سازمان ملل، زنان بیش از سربازان درگیر در جنگ با خطر خشونت جسمی و جنسی مواجه‌اند.

کاهش یا نبود کامل خدمات بهداشتی و درمانی مسئله‌ی دیگری است که در جریان جنگ زندگی زنان را تهدید می‌کند. به گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۲۴ در هر روز ۵۰۰ زن در سرزمین‌های درگیر در جنگ به‌خاطر پیچیدگی‌های مربوط به حاملگی و زایمان جان خود را از دست می‌دهند. توجه کنید که تنها در غزه در سال ۲۰۲۳، هر روز ۱۸ زن بدون کوچک‌ترین امکان پزشکی و درمانی وضع حمل کرده‌اند. تصور عوارض جسمی و روحی این شرایط برای مادران و نوزادان در شرایطی که دولت نسل‌کش اسرائیل از قطع آب و برق و مواد غذایی به‌عنوان سلاح جنگی استفاده می‌کند، چندان دشوار نیست. افزایش کودک‌همسری به علت تنزل یا نابودی اقتصاد خانواده در جریان درگیری‌های نظامی، به طور نمونه در جمهوری آفریقای مرکزی، نیجر و چاد و نتایج فاجعه‌بار آن برای کودکان، در بررسی‌های متعددی مستند شده است.

همه‌ی این موارد گویای تبدیل بدن زنان به اسلحه جنگی در اشکال مختلف، در جریان جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی است. از آزار فیزیکی و زبانی و روانی زنان و دخترها و ایجاد یا افزایش موانع دسترسی به منابع موجود گرفته، تا نمونه‌های بی‌شمار کشتار فجیع زنان و دختران یا مثله‌کردن اندام‌های جنسی آنان در درگیری‌های نظامی. مثلاً در الجزایر و افغانستان در سال‌های نود میلادی، در عراق در دهه‌ی نخست قرن حاضر و در سوریه در دهه‌ی دوم این قرن، ربودن دختران و زنان و برده‌داری جنسی در جمهوری آفریقای مرکزی و غرب آفریقا و زنان یزیدی در عراق و سوریه، که در فرصت محدود این نوشته نمی‌گنجد. این واقعیات، تجربه‌ی زنان را از جنگ با مردان متفاوت می‌کند.

اگر به همه‌ی این‌ها سنتِ شوم تجاوز و آزار جنسی سیستماتیک زنان در کارزارهای نظامی و سیاسی برای تحقیر، ایجاد ترس و به زانو در آوردن دشمن را به معادله اضافه کنیم، عملکرد فاجعه‌بار عامل جنسیت، به زیان زنان در جنگ روشن‌تر می‌شود. توجه کنیم که بیش از ۵۰٪ آوارگان ناشی از جنگ زنان و کودکان هستند و نمایندگان سازمان‌های کمک‌رسانی وابسته به سازمان ملل در اردوگاه‌های پناهندگی به طور مکرر از کتک زدن، شکنجه و تجاوز به زنان و دختران که به‌قولی شامل یک نفر از هر ۵ زن می‌شود، سخن گفته‌اند. باورها و پیوندهای مذهبی یا فرهنگی نیز هرگز مانع جنایات جنسی جنگی نشده است. مثال بارز تجاوز جنسی به ده‌ها هزار زن بنگالی توسط مردان مسلمان و هندو در جریان جدایی پاکستان از هند در ۱۹۴۸ و جدایی بنگلادش از پاکستان در ۱۹۷۲ است. در هر دو مورد پس از خاتمه‌ی جنگ زنان بی‌شماری به خاطر فشارهای فرهنگی به خودکشی یا فرزندکشی سوق داده شدند. تجاوز جنسی در جریان اشغال کویت علیه ۲۲۰۰ زن توسط سربازان عراقی و در جریان جنگ ایران و عراق هم توسط مهاجمان عراقی علیه حداقل ۲۰ دختر عرب



خوزستانی در سوسنگرد توسط روزنامه‌های اطلاعات (۲۱ دی ماه ۱۳۶۰، شماره ۱۶۰) و جمهوری اسلامی (همین تاریخ شماره ۷۵۸) نیز گزارش شده، اما چنان‌که باید، و شاید عامدانه، مورد توجه قرار نگرفت

با توجه به این واقعیات، دو دهه پیش شورای امنیت سازمان ملل متحد، با تصویب قطعنامه‌ی ۱۳۲۵ از تمام طرف‌های درگیر در جنگ خواست به امنیت زنان و دختران و شرکت دادن آن‌ها در مذاکرات آتش‌بس و صلح توجه خاص کنند، زیرا تجربه نشان داده وقتی زنان در فرایند مذاکرات حضور می‌یابند پیمان‌های آتش‌بس و صلح دوام بیشتر دارد و بهتر به‌مورد اجرا گذاشته می‌شود. ناگفته پیداست که نتیجه‌ی این قطعنامه برای زنان مانند قطعنامه‌های بی‌شمار دیگر شورای امنیت قابل اندازه‌گیری نیست

می‌توان تصور کرد که در صورت ادامه‌ی جنگ وحشتناک و ویرانگر کنونی، که نزدیک به دو هفته پیش با تجاوز اسرائیل/امریکا به خاک ایران آغاز شده و به نظر می‌رسد پای‌بند به هیچ‌یک از مقررات توافق‌شده‌ی بین‌المللی نیست، باید انتظار رنج بیشتر، ویرانی گسترده‌تر و سرکوب‌های خشن‌تر را از حکومتی داشت که اراده‌ی رودررو شدن با ناتوانایی، بی‌کفایتی و فساد و غرور کاذب ایران برپادده خود را نداشته و ندارد. زنان که بیش از چهل سال علاوه بر تحمل رنج مشترک همگانی ناشی از تبعیضات مذهبی، ملی و قومی، بیکاری یا بی‌ثبات کاری، تنزل سطح دستمزد، تورم، فقر و پی‌آمدهای فزاینده‌ی ناشی از تخریب محیط زیست، استبداد سیاسی و فرهنگی، با فشارهای غیر قابل‌تصور ناشی از تبعیضات قانونی و فرهنگی جنسیتی، خشونت‌های خانگی و اجتماعی و سیاسی نیز روبرو بوده‌اند، تجربه‌های دردناک بیشتری را پیش رو خواهند داشت. زنان بیشتری کشته خواهند شد، کودکان و همسران خود را ازدست خواهند داد، کاشانه‌شان ویران خواهد شد و خسارات مالی و اقتصادی غیر قابل جبران و شاید آوارگی در انتظار آن‌ها خواهد بود



در صورتی که جنگ بدون تحولی ساختاری در نظام حاکم پایان یابد، ناسیونالیسم سوداگرانه‌ی حکومت تمامیت‌خواهی که نه‌تنها هرگز زنان ایران را شایسته‌ی برخورداری از حقوق و امتیازات مردان ندانسته بلکه به‌شدت و با خشونت در برابر مطالبات بر حق زنان ایستاده، جنبش اعتراضی آنان و دیگر گروه‌های جامعه‌ی مدنی را به بهانه‌ی حفظ امنیت ملی و سیاسی بیشتر زیر تیغ استبداد خواهد کشید. از سوی دیگر، توهमत به‌اصطلاح اپوزیسیون راست، چه سلطنت‌طلب یا غیر آن، برای قدرت گرفتن به کمک اسرائیل و امریکا نیز به معنی دموکراتیزه شدن ساختارهای سیاسی و اجتماعی و تحقق عدالت نسبی اقتصادی که زنان نیز از آن بهره‌مند شوند نخواهد بود. زیرا شرط بقای هر حاکمیتی که با پشتوانه و پشتیبانی خارجی به قدرت برسد، چون گذشته، استقرار نظامی به‌ظاهر مدرن و سکولار با مشتی آهین برای ممانعت از پیشروی نیروهای دموکراسی‌خواه و عدالت‌جو خواهد بود. نشانه‌ی ما گفتار و رفتار هواداران این نیروها خارج از مدار قدرت است.

کلام آخر این که زنان هیچ نفعی در پیروزی هیچ سویی را در این جنگ ندارند. در شرایط حاضر و با توجه به پراکندگی مزمین نیروهای اپوزیسیون، خاتمه‌ی فوری تجاوز نظامی خواستی معقول و قابل‌تحقق در جهت



بهبود شرایط سیاسی و امنیتی در داخل کشور است تا نیروهای دموکراتیک امکان تحرک و سازمان‌دهی بیشتر را برای زیر و زبر ساختن بنیادین نظام سیاسی ایران و استقرار جامعه‌ای آزاد از استبداد، از فساد، از خرافه و زن‌ستیزی به دست آورند. زنان که در سخت‌ترین شرایط سیاسی و امنیتی از طلب عدالت و دگرگونی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی زن‌ستیزانه پا پس نکشیده‌اند، همواره در صف مقدم نیروهای دموکراتیک جامعه‌ی مدنی قدم برمی‌دارند.

هایده مغیثی

منبع نقد اقتصاد سیاسی

هشدار شورای هماهنگی نسبت به وضعیت خطرناک زندانیان سیاسی

محمد حبیبی؛ سخنگوی شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران



کانال شورای هماهنگی در همان روز اول حمله اسرائیل به اوین در گزارشی که از زندان اوین رسیده بود صراحتاً از کشته شدن افراد غیرنظامی زیادی بویژه تعدادی از زندانیان و خانواده‌های مراجعه‌کننده به زندان اوین خبر داد. بعد از نزدیک به یک هفته، سخنگوی قوه قضاییه خبر کشته شدن این خانواده‌ها و زندانیان در این حمله را تایید کرد.

در همان گزارش تاکید شد که بند امنیتی ۲۰۹ خسارت زیادی دیده است. حالا بعد از نزدیک به یک هفته ۲. خبری از برخی زندانیان سیاسی همچون علی یونسی، مطهره گونیه‌ای و ارغوان فلاحی نیست و حالا این نگرانی به صورت جدی وجود دارد که در اثر این حمله، آسیب جدی به این دوستان و سایر زندانیانی که در زمان حمله در انفرادی بوده‌اند، وارد شده است.

بعد از حمله به زندان اوین، زندانیان بند چهار، بند هشت و بند زنان، با فشار و تهدید و رفتارهای ۳. غیرانسانی به زندان تهران بزرگ و زندان قرچک منتقل شده‌اند. شرایط اسفناک این دو زندان و بویژه بندهایی که این زندانیان سیاسی در آن نگهداری می‌شوند که از حداقل‌های امکانات بهداشتی و درمانی هم بی‌بهره است، نگرانی‌های عمیقی را بوجود آورده است، بویژه که تعدادی از این زندانیان همچون ابوالفضل قدیانی، راحله راحمی‌پور و تعدادی دیگر سالمند، بیمار و نیازمند مراقبت‌های ویژه هستند.

شرایط کنونی زندانیان سیاسی در زندان تهران بزرگ و زندان قرچک نیازمند رسیدگی ویژه و و در راس آن ۴. اعطای مرخصی و آزادی است.



همه این زندانیان از جمله محمد_حسن_پوره فعال صنفی معلمان، اسماعیل_گرامی فعال بازنشستگان و مرتضی_صیدی فعال کارگری و خشایار_سفیدی و مصطفی_محمد_حسن از فعالان دانشجویی در زندان تهران بزرگ

و آنیشا_اسدالهی، ریحانه_انصاری_نژاد ناهید_خداجو و نسرين_جوادی و گلرخ_ایرانی از فعالان کارگری و بسیاری دیگر از این زندانیان در شرایط بسیار سخت و خطرناکی به سر می‌برند. بویژه که بنا بر گزارش‌ها، مسئولان زندان قرچک نه تنها پاسخگوی نگرانی خانواده‌های این زندانیان نبوده‌اند! بلکه با توهین و حرف‌های نامربوط با ایشان برخورد کرده‌اند.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، ضمن محکومیت حمله اسرائیل به زندان اوین و ۵۰ کشتار هموطنان غیرنظامی در این زندان، نگرانی عمیق خود را از تداوم شرایط اسفناک زندانیان سیاسی در دو زندان قرچک و تهران بزرگ اعلام می‌دارد و خواهان آزادی هر چه سریعتر این زندانیان و شفاف‌سازی نسبت به وضعیت زندانیانی است که تاکنون هیچ خبری از آنها بعد از حمله به اوین، مخابره نشده است. بویژه علی یونسی، مطهره گونه‌ای و ارغوان فلاحی

بی‌شک مسئولیت جان این عزیزان و سایر زندانیان سیاسی و غیرسیاسی بر عهده مسئولان قضایی و امنیتی است

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران

سوران لطفی



اسرائیل، با بهره‌گیری از سکوت و همدستی آشکار و پنهان مجامع بین‌المللی، به کشتار سیستماتیک مردم فلسطین در نوار غزه ادامه می‌دهد. تنها در ۲۴ ساعت گذشته، طبق گزارش وزارت بهداشت فلسطین، دست‌کم ۸۱ نفر در حملات هوایی و زمینی ارتش اسرائیل جان خود را از دست داده‌اند؛ بسیاری از آنها زنان و کودکان بودند. این خشونت‌ها دیگر صرفاً یک «بحران انسانی» نیستند، بلکه باید آنها را در قالب جنایت علیه بشریت تحلیل کرد؛ حذف سیستماتیک غیرنظامیان با اهداف سیاسی، اعمال مجازات دسته‌جمعی، نابودسازی زیرساخت‌های زیستی، و محروم‌سازی تعمدی از دسترسی به نیازهای اولیه حیات.



کسانی که در گذشته نتوانستند جنایات‌های اسرائیل در غزه را محکوم کنند، همان‌ها در برابر جنایات اسرائیل در حمله به ایران نیز یا سکوت کردند یا با آن همراه شدند. این رفتارها نشان‌دهنده دوگانه‌ای است که در سیاست‌های جهانی وجود دارد؛ جایی که منافع سیاسی و اقتصادی برخی کشورها بر اصول انسانی و حقوق بشر غلبه پیدا می‌کند.

اما همان‌قدر که این جنایات قابل محکومیت‌اند، آن سکوت سازمان‌یافته و گزینشی نهادهای بین‌المللی نیز بخشی از همان ساختار جنایت است. مجامعی که با شدیدترین لحن‌ها، جنایات دول معارض با غرب را محکوم می‌کنند، در مواجهه با اسرائیل و متحدانش، یا به توجیه‌گری روی می‌آورند یا به سادگی، ساکت می‌مانند. این سکوت، تصادفی یا ناشی از بی‌اطلاعی نیست؛ بلکه ناشی از منطق قدرت‌محور نظام بین‌الملل است، جایی که اصول ادعایی چون حقوق بشر، عدالت و انسان‌دوستی، تنها تا جایی معتبرند که منافع ژئوپولیتیک و اقتصادی قدرت‌های هژمون را تهدید نکنند. و تاسف آنجاست که مدعیان حقوق بشر مواضع خود را با این منافع تنظیم کنند. به عبارت دیگر مدعیان و فعالان حقوق بشر بر اساس منافع شخصی خود موضع‌گیری نمایند چیزی که در طول جنگ از سوی برخی چهره‌های مطرح حقوق بشر از شیرین عبادی تا نرگس محمدی به وضوح دیده شد.

از همین‌رو، ما نمی‌توانیم به چنین نظم جهانی‌ای که میان قربانیان تبعیض قائل می‌شود، اعتماد کنیم. و در همین چارچوب است که نقد دوگانگی‌ها و ائتلاف‌های جعلی به ضرورتی تاریخی تبدیل می‌شود. امروز، بسیاری می‌کوشند تا دوگانه‌ای کاذب میان «جبهه غرب و اسرائیل» از یک‌سو، و «جبهه محور مقاومت» از سوی دیگر بسازند؛ گویی که جهان به دو انتخاب ممکن محدود شده؛ یا در کنار صهیونیسم و امپریالیسم، یا در کنار جمهوری اسلامی و دولت‌های سرکوبگر هم‌پیمانانش.

این دوگانه‌سازی، فریبنده و مخرب است. چرا که هر دو قطب، دو جلوه‌ی متفاوت از ساختارهای سرکوب، خشونت دولتی و سلطه‌گری‌اند. اسرائیل و متحدانش، با ابزار نظامی‌گری، اشغال، آپارتاید و استعمار نوین، حقوق ملت‌ها را پایمال می‌کنند. در سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران که خود را مدعی حمایت از مقاومت و عدالت می‌داند، در داخل مرزهایش با خشونت عریان، سرکوب معترضان، اعدام مخالفان، فقر ساختاری و حاکمیت دستگاه‌های امنیتی، زندگی میلیون‌ها ایرانی را به نابودی کشانده است.

جمهوری اسلامی شریک جنایات جهانی نیست، اساساً خود یک نظام جنایت‌کار است؛ جنایتی که هم در عرصه داخلی با سرکوب و فساد نهادهای شده تداوم می‌یابد، و هم در عرصه منطقه‌ای با بهره‌برداری ابزاری از مسئله فلسطین، و تحکیم بلوک‌های اقتدارگرایانه. ما در هیچ شرایطی، حتی در تقابل با صهیونیسم، در کنار این رژیم نخواهیم ایستاد. زیرا مبارزه علیه اشغال، اگر به قیمت توجیه دیکتاتوری و سلب آزادی در داخل کشورها تمام شود، به هیچ‌رو رهایی‌بخش نخواهد بود.

جبهه ما، جبهه‌ای مستقل از هر دو قطب سلطه است. ما جبهه سوم هستیم: طبقه کارگر، مردم محروم، زنان، جوانان، و همه آنانی که از ستم و تبعیض در هر شکل آن رنج می‌برند؛ چه از سوی دولت‌های امپریالیستی و اشغالگر، چه از سوی دولت‌های اقتدارگرا و ارتجاعی. ما بر پایه اصول جهانی عدالت اجتماعی، آزادی فردی، همبستگی انسانی و کرامت ذاتی انسان‌ها ایستاده‌ایم.



همبستگی ما با مردم فلسطین، تردیدی ناپذیر و بی قید و شرط است؛ اما این همبستگی، زمانی اصالت می یابد که همزمان با مبارزه برای آزادی در ایران، سوریه، یمن، و دیگر نقاط جهان همراه باشد. دفاع از کرامت انسانی، نمی تواند گزینشی و ایدئولوژیک باشد؛ باید جهان شمول، ریشه ای و از پایین به بالا باشد. ما برای جهانی آزاد، عادلانه و انسانی می جنگیم؛ جهانی که در آن، هیچ قدرتی نتواند با نام امنیت، دین، یا نظم جهانی، حق زندگی را از انسان ها سلب کند.

اینستاگرام مدرسه_رهایی

محمد بهشتی لنگرودی

وطن را نه با دیوار و مرز بلکه با دل های پیوندخورده باید ساخت



محمود_بهشتی_لنگرودی 🇮🇷

در جریان تجاوز نظامی اخیر اسرائیل، آنچه وجدان جمعی ما را بیش از بمب ها و موشک ها و غرش هواپیماها و پهبادها لرزاند، این واقعیت تلخ بود که گفته و شنیده می شد بخشی از عملیات اسرائیل از درون کشور هدایت شده است و شگفت آنکه برخی از این اقدامات، نه با زور، بلکه داوطلبانه انجام شده اند.

اگر این ادعا درست باشد، باید بپرسیم که چگونه و به چه دلایل و انگیزه هایی یک شهروند، نه تنها از دفاع دست می کشد، بلکه با کشور متجاوز همکاری می کند؟

به نظر می رسد که مسئله فقط پول یا وعده ی پناهندگی نیست. فراتر از انگیزه های فردی، آنچه فاجعه را ممکن ساخته است، گسستن آرام پیوند میان بعضی ها با وطن است.

جایی که فرد دیگر نه خود را بخشی از سرزمین می داند، و نه سرزمین را بخشی از خودش.

بین خود و وطنش ... وقتی شهروندی به سبب احساس بیگانگی، طردشدگی، بی پناهی، یا بی عدالتی و فاصله می اندازد و بیگانه را در ذهن خود پاک می کند، دیگرانی، این فاصله ها را با پیام، پول، یا امیدهایی که ایجاد می کنند پُر می کنند.

با این ماجرا نباید فقط از مسیر امنیتی مواجه شد. آنچه رخ داده، پیش از یک نفوذ اطلاعاتی، نوعی فروپاشی پنهان اعتماد ملی است و این نوع فروپاشی، با سامانه های موشکی یا دیوارهای مجازی درمان نمی شود.



امنیت ملی، زمانی پایدار است که مردم در قلب خود باور داشته باشند که وطن، خانه‌ی آنان است، که صدایشان شنیده می‌شود، حضورشان معنا دارد، و آینده‌شان در گرو این سرزمین است.

و باور کنند که از نگاه حاکمان، منتقد خائن نیست، ناراضی دشمن نیست و میان نقد و خیانت تفاوت وجود دارد. مشارکت اجتماعی از مسیر احترام و شنیده شدن می‌گذرد.

وطن را نه فقط با مرز، بلکه با مهر نگه می‌دارند.

دل‌هایی که در این خاک سهمی ببینند، در روز خطر نیز پای آن خواهند ایستاد.

اما دلی که در وطنش احساس غربت کند، شاید روزی به آغوش بیگانه پناه ببرد، حتی بی‌آنکه بخواهد.

باید پیش از آنکه دیر شود، وطن را از نو تعریف کرد و ساخت، نه فقط با قانون، که با عدالت.

نه فقط با دیوار، که با گفت‌وگو.

نه فقط با قدرت، که با همدلی.

اتهام زدن، تهدید کردن و مجازات نمودن، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه بر تعداد جدا شدگان خواهد افزود.

های پیوندخورده باید ساختا وطن را نه با دیوار و مرز بلکه با دل

[محمود بهشتی لنگرودی#](#)

در جریان تجاوز نظامی اخیر اسرائیل، آنچه وجدان جمعی ما را بیش از بمب‌ها و موشک‌ها و غرش هواپیماها و پهبادها لرزاند، این واقعیت تلخ بود که گفته و شنیده می‌شد بخشی از عملیات اسرائیل از درون کشور هدایت شده است و شگفت آنکه برخی از این اقدامات، نه با زور، بلکه داوطلبانه انجام شده‌اند.

اگر این ادعا درست باشد، باید پرسیم که چگونه و به چه دلایل و انگیزه‌هایی یک شهروند، نه تنها از دفاع دست می‌کشد، بلکه با کشور متجاوز همکاری می‌کند؟

به نظر می‌رسد که مسئله فقط پول یا وعده‌ی پناهندگی نیست. فراتر از انگیزه‌های فردی، آنچه فاجعه را ممکن ساخته است، گسستن آرام پیوند میان بعضی‌ها با وطن است.

جایی که فرد دیگر نه خود را بخشی از سرزمین می‌داند، و نه سرزمین را بخشی از خودش.

بین خود و وطنش ... وقتی شهروندی به سبب احساس بیگانگی، طردشدگی، بی‌پناهی، یا بی‌عدالتی و فاصله می‌اندازد و بیگانه را در ذهن خود پاک می‌کند، دیگرانی، این فاصله‌ها را با پیام، پول، یا امیدهایی که ایجاد می‌کنند پُر می‌کنند.

با این ماجرا نباید فقط از مسیر امنیتی مواجه شد. آنچه رخ داده، پیش از یک نفوذ اطلاعاتی، نوعی فروپاشی پنهان اعتماد ملی است و این نوع فروپاشی، با سامانه‌های موشکی یا دیوارهای مجازی درمان نمی‌شود.



امنیت ملی، زمانی پایدار است که مردم در قلب خود باور داشته باشند که وطن، خانه‌ی آنان است، که صدایشان شنیده می‌شود، حضورشان معنا دارد، و آینده‌شان در گرو این سرزمین است. و باور کنند که از نگاه حاکمان، منتقد خائن نیست، ناراضی دشمن نیست و میان نقد و خیانت تفاوت وجود دارد. مشارکت اجتماعی از مسیر احترام و شنیده شدن می‌گذرد.



کار کارگران خباز بیشتر شد اما دستمزدشان نه/ دولت به میدان بیاید

یک فعال کارگران خباز گفت: طی چند روز گذشته مثلاً در شهر مریوان به طور غیر رسمی قیمت هر قرص نان لواش افزایش یافته؛ در چنین شرایطی باید دستمزد کارگران این صنف نیز افزایش یابد.

عبدالله بلواسی، فعال کارگران خباز به خبرنگار ایلنا گفت: طی چند روز گذشته مثلاً در شهر مریوان به طور غیر رسمی قیمت هر قرص نان لواش از ۵۰۰ تومان به هزار تومان رسیده است. این در حالیست که ادارات مربوطه اعلام کرده‌اند نباید گرانی اتفاق بیفتد.

وی گفت: متأسفانه این روزها با توجه به وضعیت اضطراری، برخی فروشگاه‌ها در نبود نظارت کافی قیمت مایحتاج مردم را افزایش داده‌اند که این افزایش قیمت را باید جدا از تورم موجود دید. متأسفانه برخی افراد سودجو و فرصت طلب نیز با احتکار نیازهای زندگی مردم باعث گرانی می‌شوند.

بلواسی گفت: در این میان وضعیت کارگران و مزدبگیران به خصوص کارگران سخت می‌شود. ببینید حجم کار کارگران خباز در این روزها بیشتر شده، آن‌ها با تمام توان پای کار ایستاده‌اند اما دستمزد آن‌ها تغییری نکرده است.

وی بیان کرد: طبق ماده ۴۱ قانون کار دستمزد تمامی مشمولین قانون کار باید مطابق با نرخ تورم و سبد معاش یک زندگی حداقلی تعیین شود. اگرچه دستمزدی که در شورای عالی کار تعیین می‌شود نمی‌تواند هزینه‌های حداقلی زندگی را پوشش بدهد اما همین دستمزد هم برای کارگران خباز اعمال نمی‌شود.



وعده «تبدیل وضعیت» اجرایی شود/ کارگران شرکتی شایسته بهترین‌ها هستند



یک فعال کارگری شهرستان چوار خواستار اجرای تبدیل وضعیت برای نیروهای شرکتی نهادهای مختلف شد. عباس خان محمدی «فعال کارگری شهرستان چوار در گفتگو با خبرنگار ایلنا، خواستار توجه دولت به وضعیت «نیروهای شرکتی و پیمانکاری نهادهای مختلف شد

این فعال کارگری گفت: سال‌هاست که به کارگران شرکتی وعده می‌دهند که اوضاع بهتر می‌شود و امنیت شغلی و قراردادهای مستقیم برقرار می‌گردد اما هنوز اتفاقی نیفتاده

او افزود: بار اصلی تولید و خدمات بر گرده کارگران شرکتی‌ست؛ این کارگران چرخ‌های اقتصاد را به گردش درمی‌آورند و در هیچ شرایطی از کار و خدمت پا پس نکشیده‌اند؛ این کارگران زحمتکش در روزهای اخیر، علیرغم مشکلات، پای کار و تولید ایستاده‌اند، با همه‌ی اینها هنوز امنیت شغلی ندارند و دستمزدشان پایین است.

چاره کارگران وحدت و تشکیلات مستقل است!

همه با هم برای آزادی زندانیان سیاسی و کارگری متحدانه مبارزه کنیم!

از مبارزه کارگران و مزد و حقوق بگیران شاغل و بازنشسته برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!

از مبارزه کارگران قراردادی و پیمانی برای لغو کار پیمانی و قرارداد های اسارتبار موقت حمایت کنیم!

***برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

***"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>